

## مبانی حاکمیت دینی و ولایت فقیه

حسین حبیبی تبار<sup>۱</sup>

### چکیده:

ولایت فقیه در عصر غیبت پیوسته مورد اتفاق فقهاء عظام بوده است، فقیهان و مجتهدان بزرگی چون شیخ طوسی، ابن ادریس (۵۹۸-۵۴۳)، علامه حلی (۷۲۶-۶۴۸)، محقق کرکی (م ۹۴۰)، ملا احمد نراقی (۱۲۴۵-۱۱۸۵) شیخ انصاری (۱۲۸۱-۱۲۱۴) و صاحب جواهر به این موضوع تصریح کرده‌اند، گرچه در حدود و اختیارات ولی فقیه بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد، اما اصل اختیارات فقیه به عنوان نائب عام امام معصوم<sup>۷</sup> در عصر غیبت مورد اتفاق جمیع فقهاء است. در طول تاریخ تشیع تنها امام خمینی<sup>۱</sup> توفیق یافت که عملاً نظریه ولایت فقیه را فعلیت بخشد و حکومتی بر اساس ولایت فقیه بنیان نهد. در منشأ حاکمیت فقیه دو نظریه تئوکراتیک و دموکراتیک ارائه گردیده است. ما در این مختصر ضمن تأکید بر نظریه تئوکراتیک و اذعان به این مطلب که منشأ قدرت ولی فقیه منشأ الهی است نه برخاسته از اراده بشر، در پی بیان مبانی حاکمیت دینی و ولایت فقیه در عصر غیبت هستیم و بسیار فشرده ادله عقلی و نقلی و اجماع و دلیل مرکب از عقل و نقل را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

**واژگان کلیدی:** حاکمیت، دین، ولایت، فقیه

---

<sup>۱</sup> - استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساوه

## حاکمیت

حاکمیت، قدرت برتر فرماندهی، امکان اعمال اراده‌ای فوق اراده‌های دیگران است. (قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، ص ۵۶)

ژان بدن، حاکمیت را قدرت مطلقه و دائم حکومت می‌داند. (جونز، و. ت، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه: علی رامین، ج ۲، قسمت اول ص ۶۵)

در منشأ حاکمیت دو نظریه ارائه شده است: نظریه تئوکراتیک، و نظریه دموکراتیک.

### الف) حاکمیت تئوکراتیک یا منشأ الهی

طبق این نظریه قدرت فرمانروایان از آفریننده هستی نشأت می‌گیرد و اراده پروردگار در سپردن امر فرمانروایی به فرد یا گروه یا طبقه خاصی، مدخلیت دارد، یعنی قدرت، ناشی از خارج اراده بشری است. خداوند خواسته است فلان شخص حاکم باشد و دیگران موظف به پذیرش آن هستند. (قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، ص ۸۵ و ۵۹)

ژان بدن می‌گوید:

به جز خدای متعال هیچ کس از شهریار حاکم بالاتر نیست و چون حاکمان، بنا بر مشیت الهی به سر کار می‌آیند تا به عنوان نمایان او بر جماعت مردم حکومت کنند، پس بر ما است که حرمت و ارج آنان را نگه داریم و همواره با احترام از ایشان یاد کنیم، زیرا کسی که به حکمران کشور خود اهانت کند، به منزله آن است که به خدای خود - که حکمران سایه او بر روی زمین است - بی‌حرمتی روا داشته است. (جونز، و. ت، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، ج ۲، قسمت دوم، ص ۶۶)

بسیاری از حکومت‌های تمرکزگرا و اقتدارگرای موروثی و بعضی از دیکتاتورهای جدید، خود را به نحوی با این گونه بینش تطبیق داده‌اند. (قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، ص ۹۵)

گرچه از این نظریه (منشأ الهی قدرت) در طول تاریخ قدرت‌طلبان ستمگر، سوء استفاده‌های فراوانی داشته‌اند و با این تز بر گرده مردم سوار شده و مردم را از بندگی خدا جدا و بنده خویش کرده‌اند، اما منشأ الهی قدرت واقعیتی است که از وحی استفاده می‌شود.

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ»؛ (بقره، آیه ۲۵۵) آنچه در آسمان‌ها و زمین است، تنها، از آن اوست.

و بر اساس همین مالکیت مطلق، بدیل و شریکی در حکومت ندارد «وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ»؛ (اسراء، آیه ۱۱۱) و بر همین اساس است که حکومت و عزت را به هر کسی که بخواهد واگذار می‌نماید و از هر که اراده فرماید اخذ می‌کند.

«قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ (آل عمران، آیه ۲۶) بگو بار الها، ای مالک حکومت‌ها، به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی، و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری. هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی، و هر که را بخواهی، خوار می‌کنی. تمام خوبی‌ها به دست توست. تو بر هر چیز قادری.

طبق این نظریه حکومت پیامبران و امامان: و ولی فقیه از طرف خداوند است و محدود به قوانین الهی است و ولایت مطلقه فقیه در چهارچوب قوانین اسلام محدود می‌شود و حکومت، وظیفه است نه امتیاز، در نظام‌های غیر اسلامی، ممکن است امتیازاتی برای حاکم قائل باشند و او را فوق قانون بدانند و یا در عمل، قانون برای او

اجرا نشود، ولی در حکومت اسلامی این چنین نیست. ولی فقیه جامع الشرایط، در سمت‌های افتاء و قضاء و ولاء خود، هیچ امتیازی بر دیگران ندارد.

بنابراین، در نظام اسلامی، هیچ امتیاز حقوقی میان شخص حقیقی رهبر و مردم نیست و اگر فرضاً فقیهی خود را از قانون خدا مستثنا بپندارد، این گمان همان و سقوط او از رهبری و انعزالش همان.

حکومت برای فقیه عادل جز وظیفه و مسئولیت، چیز دیگری نیست.

او موظف است که پاسدار وحی باشد و این مسئولیت حق و امتیازی برای فقیه نیست، بلکه حقی بر فقیه و وظیفه‌ای بر عهده اوست. (جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت، فقاہت و عدالت، ص ۲۵۴ و ۲۵۵)

آنچه که در اسلام حکومت می‌کند، فقاہت و عدالت است و به تعبیر دیگر، حاکم و ولیّ مردم در اسلام، قانون الهی است نه شخص خاص، زیرا شخص فقیه یک تافته جدا بافته از مردم نیست، بلکه او نیز همانند یکی از آحاد مردم، موظف به رعایت احکام و قوانین الهی است. (امام خمینی ۱، کتاب البیع، ج ۲،

ب) نظریه دموکراتیک

طبق نظریه دموکراتیک، قدرت، از اراده بشر سرچشمه می‌گیرد و بر این اساس است که می‌گویند جز با حاکمیت مردم، نمی‌توان به رژیم دموکراسی دست یافت، زیرا، همه انسانها برابرند و دلیلی بر تسلط بعضی بر بعضی دیگر وجود ندارد، لذا قدرت و حاکمیت باید متعلق به همه مردم باشد. (قاضی شریعت‌پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، ص ۶۰)

ژان ژاک روسو می‌گوید: از آنجا که هیچ یک از افراد، به طور طبیعی، حق حاکمیتی بر دیگران ندارند و چون زور هم به هیچ وجه، موجد حقی نیست، بنابراین،

رضایت و توافق افراد، اساس همه حکومت‌های مشروع است. (روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، کتاب اول، فصل چهارم.

و در جای دیگر می‌گوید: فرض کنیم جامعه‌ای از ده هزار شهروند ترکیب شده باشد، سهم هر عضو جامعه یک ده‌هزارم قدرت حاکم است (قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، ص ۶۱) قانون اساسی ۱۹۷۳ فرانسه، نظریه روسو، را که به (حاکمیت تقسیم شده، شهرت دارد) عملی ساخت. (مصدر سابق، ص ۶۱)

### واژه دین

دومین واژه، واژه دین است، مرادمان از دین، دین اسلام است، و مراد از حاکمیت دین حاکمیتی است که منسوب به دین و در چهارچوب دین اسلام مطرح می‌باشد به تعبیر دیگر، مراد، نظام حکومتی اسلام در عصر غیبت ولی عصر<sup>ع</sup> می‌باشد.

### واژه ولایت

ولایت از ریشه «ولی» به معنای قرب و دنوّ و نزدیکی است. معجم مقاییس اللغة در معنای ولی می‌گوید: «وَلِيٌّ (الواو و اللام والياء) أصل صحيحٌ يدلُّ على قُرب. من ذلك، الولي: القرب. يقال: «تباعد بعد ولی»: أي: «قرب» و جلس ممّا يليني «أى يقاربنى».

آیت الله جوادی آملی نیز ولایت را اینگونه معنی کرده است:

ولایت واژه‌ای عربی است که از کلمه «ولی» گرفته شده است. «ولی» در لغت عرب، به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر، بدون آنکه فاصله‌ای در میان آن دو باشد که لازمه چنین توالی و ترتبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از این رو، این واژه با هیئت‌های مختلف (به فتح و کسر) در معانی "حبّ و دوستی"، "نصرت و یاری"، "متابعت و پیروی و سرپرستی" استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی همان قرب معنوی است. (جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت مقصود از واژه «ولایت» در بحث ولایت فقیه، همان سرپرستی است و ولایت به معنای سرپرستی، خود دارای اقسامی است و باید هر یک توضیح داده شود تا روشن گردد که در این مسأله، کدام یک از آنها مورد نظر می‌باشد.

ولایت سرپرستی، چند سنخ است که به حسب مؤلفی علیه (آنچه سرپرستی می‌شود) متفاوت می‌گردند.

ولایت سرپرستی، گاه ولایت تکوینی است، گاهی ولایت بر تشریح است و زمانی ولایت در تشریح.

ولایت تکوینی به دلیل آنکه به تکوین موجودات عینی جهان مربوط می‌شود، رابطه‌ای حقیقی میان دو طرف ولایت وجود دارد و ولایتی حقیقی است، اما ولایت بر تشریح و نیز ولایت در تشریح همگی ولایت‌های وضعی و قراردادی هستند یعنی رابطه سرپرست با سرپرستی شده، رابطه علی و معلولی نیست که قابل انفکاک و جدایی نباشد. بر خلاف ولایت تکوینی. (جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت،

ص ۱۲۳ و ۱۲۴)

ولایت بر تشریح همان ولایت بر قانونگذاری و تشریح احکام است، این ولایت

مختص به خداوند است «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ». (یوسف، آیه ۶۷)

اما ولایت تشریحی، نوعی سرپرستی است که نه ولایت تکوینی است و نه ولایت بر تشریح و قانون، بلکه ولایتی است در محدوده تشریح و تابع قانون الهی است که خود بر دو قسم است؛ یکی ولایت بر محجوران و دیگری ولایت بر جامعه خردمندان (جوادی آملی، ولایت فقیه، ص ۱۲۵) ولایت پیامبر عظیم الشان اسلام «أَلَسْتُ أُولَىٰ بَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ». (بحار، ج ۲۷، ص ۲۴۳، ح ۱) و حضرت علی ۷ (من كنت مولاه فعلي\* مولاه) (کافی، ج ۱، ص ۲۹۵، ح ۳) همین ولایت بر جامعه خردمندان است و ولایت به معنی سرپرستی جامعه که ولایتی است در طول ولایت خداوند، از آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده، ۵۵) مستفاد می‌گردد که در این آیه چنین ولایتی از طرف خدا به پیامبر عظیم الشان اسلام ۶ حضرت علی ۷ تفویض شده است.

### واژه فقیه

مقصود از فقیه در بحث ولایت فقیه، مجتهد جامع الشرایط است نه هر کس که فقه خوانده باشد، فقیه جامع الشرایط باید چند ویژگی داشته باشد، اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و قدرت مدیریت و استعداد رهبری. (شجاعت و تقوا - اصل پنجم قانون اساسی) مراد از اجتهاد مطلق این است که فقیهی که در عصر غیبت بر نظام اسلامی حکومت می‌کند باید به تمام جوانب فقه آشنا باشد یعنی باید علاوه بر شناخت احکام و معارف قرآن کریم، درباره انسان و جامعه اسلامی هم شناخت کافی داشته باشد (آگاه به زمان باشد) او باید بتواند مسائل جدید را حل کند و آنها را بر اصول و فروع دین تطبیق دهد.

و منظور از عدالت مطلق، عمل کردن به دین در محدوده فردی و حیات اجتماعی است یعنی باید دین را در خودش و محدوده حیاتش و در جامعه اسلامی به درستی اجرا نماید، و به میل و هوس کاری انجام ندهد، مطیع هواهای نفسانی نگردد و گناهی از او سر نزند، واجبی را ترک نکند و حرامی مرتکب نشود. معنای عدالت و تقوا که از جمله شرایط مندرج در اصل پنجم قانون اساسی برای ولی فقیه ذکر شده است چیزی جز این نیست.

بنابراین ویژگی دوم فقیه جامع‌الشرایط، ترک هوی و هوس و تابعیت عملی محض نسبت به احکام و دستورات دین است، فقیه حاکم، اگر فتوا می‌دهد باید خود نیز عمل کننده آن باشد و اگر حکم حکومتی صادر می‌نماید خود نیز به آن گردن نهد. (جوادی آملی، ولایت فقیه، ولایت فقاقت و عدالت)

خصوصیت دیگر فقیه جامع‌الشرایط قدرت مدیریت و استعداد رهبری است همانگونه که در اصل صد و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده است رهبر باید واجد بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری باشد.

حال که واژه‌های چهارگانه حاکمیت، دین، ولایت و فقیه مختصراً توضیح داده شد، جا دارد قبل از پرداختن به مبانی ولایت فقیه و حکومت دینی، راجع به تاریخچه ولایت فقیه به طور خلاصه مطالبی گوشزد گردد.



### تاریخچه ولایت فقیه

به نظر می‌رسد ولایت فقیه پنج مرحله را تا کنون طی کرده است:

مرحله اول: این مرحله قبل از عصر غیبت بوده و صرف نگهداری و ثبت روایاتی است که در مورد ولایت فقیه صادر شده است، این مرحله تا دهه‌های پایانی قرن چهارم ادامه داشته است.

مرحله دوم: از نیمه دوم قرن دهم هجری قمری شروع شده است، فقهای شیعه با توجه به زمان و مکان و موقعیت‌های سیاسی اجتماعی به دست آمده، سعی نموده‌اند در حد نیاز و توان پاسخگویی این نیاز باشند جامعه شیعه در این زمان در اقلیت بودند و حکومت در اکثر اوقات در دست ستمگران بوده است و تشکیل حکومت اسلامی مقدور عالمان شیعه نبود، و اعمال ولایت فقیه تنها در پاره‌ای از احکام فرعی، مقدور و مورد ابتلاء بوده است، لذا در لابلای بخش‌های کتب فقهی، ابواب و فصولی یافت می‌شود که به بررسی ولایت فقیه پرداخته‌اند.

مرحوم شیخ مفید<sup>۱</sup> درباره اجرای حدود الهی می‌نویسد: خدای متعال، اجرای حدود را بر عهده معصومان گذاشته است و در زمان غیبت نیز آن بزرگواران، این منصب را به فقیهان واگذار کرده‌اند، از این روی، هر فقیهی که از سلطان ستمگر نهراسد باید دست کم درباره فرزندان و خویشان خود، حدود الهی را اجرا کند و اگر مفسدان و ظالمان، به فقیهان شیعه ضرری نرسانند، اینان می‌توانند امامت نمازها و قضاوت ... را بر عهده گیرند و آنچه را اسلام به قاضی سپرده است انجام بدهند و این حق از طرف امامان: به ایشان داده شده است، دلیل این مطلب نیز حدیث‌های صحیح و معتبری است که از امامان معصوم به ما رسیده است. (مقنعه، ص ۸۱)

وی همچنین در باب وصیت می‌نویسد: هنگامی که سلطان یعنی امام زمان ۷ حاضر نباشد، فقیهان شیعه عادل صاحب‌نظر، متفکر و با فضیلت می‌توانند کارهایی را که امام ۷ انجام می‌داد سرپرستی کنند. (مصدر سابق، ص ۶۷۵)

مرحوم شیخ طوسی ۱ می‌نویسد: تنها کسانی می‌توانند میان مردم قضاوت کنند که امام معصوم ۷ به آنان اجازه داده باشد، و چنین اجازه‌ای در زمان غیبت فقط به فقیهان شیعه واگذار شده است... (النهایه، ص ۳۰۱)

مرحوم محقق حلی در شرایع اسلام دربارهٔ خمس می‌نویسد: ولایت و سرپرستی مصرف سهم امام ۷ را کسی باید بپذیرد که حق نیابت حکم به او واگذار شده است. (شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۸۴)

در همان زمان برخی از فقها هر گاه زمینه را آماده دیدند، وارد صحنه شده و در حد توان به ادارهٔ امور پرداخته‌اند، مرحوم سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) حدود سی سال مسئول انجام مراسم حج و سرپرست امور مربوط به سادات و قاضی القضاة بود. ابن برآج (م ۴۸۱ ق) از فقیهان برجستهٔ شیعه حدود بیست سال در شام قضاوت می‌کرد، خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ ق) مدتی وزیر هلاکو خان مغول بود، خواجه نصیرالدین دین را از حکومت جدا نمی‌دانست و معتقد بود که هیچ یک بدون دیگری کامل نیست. (تلخیص الحاصل، ص ۴۲۶)

این اشکال در ذهن نیاید که با توجه به اینکه پذیرش پست‌های حکومتی از ظالمان حرام است، چرا خواجه یا سید مرتضی مناصبی را از طرف حکومت زمان خود پذیرفتند؟ زیرا این بزرگان به قصد اجرای عدالت و در واقع به نیابت از امام ۷ و به منظور اجرای آن ولایتی که از سوی معصوم ۷ به آنها واگذار شده است، چنین مناصبی را پذیرفتند و در واقع به مقداری از حق خود رسیده‌اند.

مرحله سوم: در زمان صفویه در قرن دهم هجری قمری به جهت فراهم شدن زمینه مناسب، تلاش‌های گسترده فقهای شیعه افقهای تازه‌ای را بر روی شیعه گشود، برخی از این فقیهان، بحث ولایت فقیه را گسترش داده و به جایی رساندند که به عنوان یک نظریه علمی و فقهی جای خود را باز کرد.

برای نمونه به فرمایشات محقق کرکی (م ۹۴۵ ق) توجه کنید:

فقیهان شیعه، به اتفاق آرا فقیه جامع الشرایط را در همه امور، نایب حضرت ولی عصر ۷ می‌دانند پس دادخواهی و قبول حکم از او واجب است، فقیه می‌تواند در زمان نیاز، مال کسی را که حق دیگران را ادا نمی‌کند بفروشد بر احوال کودکان، سفیهان و رشکستگان و بر تمامی اموری که به حاکم اسلامی مربوط است ناظر و حاکم باشد. دلیل این مطلب روایت عمر بن حنظله است که شیخ طوسی آن را در تهذیب آورده و روایات دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند. منظور از روایت عمر بن حنظله آن است که فقیه جامع الشرایط، در همه مواردی که مربوط به نایب امام ۷ است نیابت دارد و این انتصاب نیابتی مطلق است. (رسائل محقق کرکی، ج ۱، ص ۱۴۲)

همچنین محقق اردبیلی (م ۹۹۳ ق) در این زمینه می‌فرماید: فقیه، نایب صاحب اصل ولایت امام ۷ است... فقیه، خلیفه و جانشین امام ۷ است و آنچه به دست او برسد همانند آن است که به دست امام ۷ رسیده است. فقیه در همه امور نایب مناب امام ۷ است. (مجمع‌الفائده و البرهان ج ۱۲، ص ۱۱)

از فرمایش محقق اردبیلی استفاده می‌شود که فقیه جامع الشرایط در تمامی امور

جانشین امام ۷ است.

مرحله چهارم: زمان ملا احمد نراقی (م ۲۴۵ ق) است که با تلاش این فقیه فرزانه مساله ولایت فقیه حیات و زندگانی تازه‌ای پیدا کرد و دوره نوینی در تاریخچه ولایت فقیه پدید آمد.

در این دوره که تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادامه یافت، محققان فقه اسلام از زوایای مختلفی به بررسی ولایت فقیه پرداخته و دلیلهای نقلی و عقلی آن را برشمردند، در ادامه این تلاش مرحوم صاحب جواهر<sup>۱</sup> در جواهرالکلام مباحث مبسوطی طرح فرموده است، این روند تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت و اوج آن در درس امام خمینی<sup>۱</sup> در نجف اشرف بود. گروهی از فقیهان چون ملا احمد نراقی (عوائدالایام، مستند شیعه، ج ۲۵، ص ۵۱۷) و صاحب جواهر (جواهرالکلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸) ولایت مطلقه فقیه را پذیرفته‌اند مرحوم نراقی ولایت فقیه را بر دو امر می‌پذیرد:

۱. هر عملی که به دین و دنیای مردم مربوط است و لازم است که انجام پذیرد و هر عملی که شریعت، بر انجام آن دستور داده است.

۲. هر چه پیامبر<sup>۶</sup> و امامان معصوم: که سلاطین مردم و دژهای محکم و استوار اسلامند، بر آن ولایت دارند، فقیه نیز ولایت دارد مگر آن چیزهایی که با دلیل روایت یا قرآنی یا اجماع یا ... خارج شده باشند. (عوائدالایام، مستند شیعه، ج ۲۵، ص ۵۱۷)

مرحوم صاحب جواهر<sup>۱</sup> نیز در جواهرالکلام می‌نویسد: ولایت فقیه از امور مسلم، قطعی، ضروری و روشنی است که نیاز به دلیل ندارد، استوانه‌های مذهب، به ولایت فقیه حکم کرده‌اند، و فقیهان شیعه در موارد متعددی، آن را یادآور شده‌اند، منکر و رد کننده ولایت فقیه طعم فقه را نچشیده و رمز سخنان معصومین: را نیافته است، منصب او منصب امام<sup>۷</sup> است، فقیه، مصداق «اولی الامر» است و اطلاعات از او

واجب است، فقیه در همه منصب‌ها از طرف امام ۷ نیابت دارد و فقیهان نیازی ندیده‌اند که به اثبات آن پردازند و آن را امری بدیهی دانسته‌اند. (جواهرالکلام، ج ۱۶، ص ۱۷۸.)

مرحله پنجم: این مرحله پس از پیروزی انقلاب اسلامی شروع شد و هم اکنون ادامه دارد با اینکه نظریه ولایت فقیه اختصاص به حضرت امام ۱ ندارد بلکه فقها قبل از او نیز این نظر را داشته‌اند کما اینکه خود حضرت امام ۱ به این مطلب اشاره دارد و می‌فرماید: ولایت فقیه یک چیز تازه‌ای نیست که ما آورده باشیم بلکه این مسئله از اول، مورد بحث بوده است. (حکومت اسلامی، ص ۱۷۲)

حضرت امام خمینی ۱ در این مسأله چند ابتکار عمل داشته است:

۱. بسیاری از فقها پیش از امام، فقیه را قادر بر تشکیل حکومت نمی‌دانستند، اما امام خمینی با شجاعتش خلاف آن را به اثبات رساند و این ایده را لباس عمل پوشاند.

۲. پس از علامه نراقی، برخی از فقها این گستردگی را برای اختیارات ولی فقیه قائل نبودند اما حضرت امام ۱ بر ولایت مطلقه فقیه پافشاری کرد.

۳. به دلیل تشکیل نیافتن حکومت به دست فقهای گذشته، علمای سلف، همه ابعاد و زوایای حکومت اسلامی را مورد کنکاش قرار نداده‌اند اما امام خمینی چنین کرد.

۴. اولین کسی که در زمان غیبت کبری قیام کرد و حکومت اسلامی تشکیل داد حضرت امام ۱ بود. از مباحث گذشته چنین نتیجه می‌گیریم که بحث ولایت فقیه در طول تاریخ فقیه شیعه مطرح بوده است و فقهای زیادی اعتقاد به این نظریه داشته‌اند، لکن فرصت اعمال و تحقق آن را یافته‌اند. (صفر، شمس‌الله، مبانی حکومت دینی)

اینک می‌پردازیم به مبانی حکومت دینی و ولایت فقیه.

### **ادله اثبات ولایت فقیه**

فقه‌های پیشین بعضی ولایت فقیه را بی‌نیاز از دلیل دانسته‌اند و برخی دیگر برای اثبات آن دلیل آورده‌اند. ادله‌ای که در این زمینه مورد استناد قرار گرفته است را می‌توان به سه دسته: دلیل عقلی، نقلی و اجماع تقسیم نمود.

#### **الف- دلایل عقلی**

ادله عقلی ولایت فقیه را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. جاودانگی احکام اسلام

۲. نصب فقیهان از طرف ائمه: در زمان غیبت به حکم عقل

۳. قاعده لطف

#### **۱. جاودانگی اسلام**

احکام اسلام جاودانه است و شرع پیامبر عظیم‌الشان اسلام تا روز قیامت استمرار دارد، و فلسفه وجودی احکام اسلامی هدایت و کمال انسان و تحقق عدالت اجتماعی است و تحقق این اهداف در گرو پیاده شدن آنها است و پیاده شدن آنها نیاز به نظام و تشکیلات حکومتی دارد، حال این سؤال مطرح می‌شود که در زمان غیبت و عدم دسترسی به امام معصوم<sup>۷</sup> چه کسی در رأس این حکومت قرار می‌گیرد؟ آیا کسی که می‌خواهد اسلام را پیاده کند باید اسلام را بشناسد و کارشناس دین باشد یا نه؟ طبیعی است که تا کسی فقیه و اسلام شناس نباشد نمی‌تواند احکام اسلامی را پیاده نماید ناگزیر عقل حکم می‌کند به اینکه یکی از شرایط حاکم اسلامی، فقیه بودن است، سؤال بعدی این است که عالم و فقیه بودن به تنهایی کافی است یا شرایط دیگری نیز ضروری است؟ طبیعی است که عقل حکم می‌کند مضافاً بر

فقاہت، عدالت نیز لازم است. زیرا افراد فاسد و تشنگان قدرت هر قدر هم که عالم باشند لیاقت رهبری مسلمانان را ندارند و چنین شخصی فقط به فکر منافع شخصی و هواهای نفسانی خویش خواهد بود، سؤال بعدی که خود به خود مطرح می‌شود این است که برای اداره جامعه اسلامی و این که شخصی در جایگاه کلان مدیریت جامعه اسلامی قرار گیرد آیا دو شرط فقاہت و عدالت کافی است؟ یا لازم است مضافاً بر اوصاف مذکور، مدیر و مدبر و سیاستمدار و زمان شناس و مکان شناس و دشمن شناس و شجاع نیز باشد؟ طبیعی است که عقل حکم می‌کند تمامی این شرایط برای رهبر جامعه اسلامی لازم است. پس خلاصه دلیل عقلی اثبات ولایت فقیه این شد که چون احکام اسلام جاودانه است و باید در تمامی اعصار پیاده شود از جمله در عصر غیبت، و چون پیاده شدن احکام اسلامی بدون تشکیل حکومت ممکن نیست، باید در عصر غیبت هم نظام و تشکیلات حکومتی ایجاد شود برای پیاده کردن احکام اسلام کسی می‌تواند در رأس چنین حکومتی قرار گیرد که فقیه جامع‌الشرایط باشد یعنی دارای اجتهاد مطلق، عدالت مطلق و مدیریت مطلق باشد. و چنین کسی همان ولی فقیه است که تمامی اختیارات پیامبر ۶ و امام معصوم ۷ را دارا است.

**۲. نصب فقیهان از طرف ائمه:** در زمان غیبت، به حکم عقل بی‌شک امر مهم رهبری اسلامی در زمان غیبت، توسط معصومین: بیان شده است و ایشان کسانی را به جای خود نصب کرده‌اند و شکی نیست که چنین شخصی حتماً فقیه عادل است. در این زمینه فقیه بزرگوار آیت الله العظمی بروجردی سخن ارزشمندی دارند که فشرده آن این است: کارهایی در جامعه وجود دارد که وظیفه فردی به حساب نمی‌آید بلکه وظیفه رهبر جامعه است، از جمله امور اجتماعی، مانند قضاوت، امور سیاسی، جنگ، صلح و بسیاری از مسائل اقتصادی.

دین اسلام در یک سلسله عبادت‌های فردی خلاصه نمی‌شود بلکه دارای احکام سیاسی، اجتماعی است. بیشتر احکام اسلام درباره کشور داری، نظم و تأمین امنیت فرد و جامعه است و به همین دلیل شیعه و سنی، امت را نیازمند رهبری می‌دانند.

از طرفی وظایف سیاسی در اسلام، از وظایف عبادی جدا نیست و مردان سیاست و دیانت از یکدیگر جدا نیستند و پیامبر<sup>۶</sup> و علی<sup>۷</sup>، هم امور معنوی مردم را اداره می‌کردند و هم عهده‌دار امور سیاسی جامعه بودند.

بر اساس اعتقاد شیعه، معصومین: در عصر غیبت کبرا امت را بدون سرپرست رها نکرده‌اند، حتی در زمان حضور امام معصوم<sup>۷</sup> نیز، بعضی از امور به بزرگان اصحاب ارجاع شده است تا چه رسد به عصر غیبت.

از سوی دیگر نیز شیعیان از مراجعه به حکومت‌های طاغوتی و کارگزاران آنان باز داشته‌اند.

با توجه به مطالب فوق، نتیجه می‌گیریم که در عصر غیبت مرجع و ولی‌امر مردم، تنها فقیهان عادل هستند. به این دلیل که یا امامان کسی را معین فرموده‌اند، که این خلاف عقل و نقل است و یا اینکه غیر فقیه را معین کرده‌اند که این را نیز نه نقل تأیید می‌کند و نه مورد قبول هیچ فقیهی است. شق سوم که باقی می‌ماند این است که در زمان غیبت، ائمه: فقیهان عادل را معین فرموده‌اند و تنها همین فرض در عصر غیبت باقی می‌ماند و روایاتی مانند مقبوله عمر بن حنظله نیز مؤید حکم عقل است.

**۳. قاعده لطف:** دلیل دانشمندان اسلامی برای اثبات امامت، در مورد ولایت فقیه

نیز جاری است.

این دلیل که به قاعده لطف مشهور است و در مورد لزوم نصب و معرفی امام<sup>۷</sup> از طرف خداوند به کار می‌رود چنین است که خداوند حکیم هر آنچه را که زمینه



هدایت انسانها به سمت خوبیها و دوری از بدیها می‌باشد، برای آنان فراهم می‌آورد. به همین دلیل لازم است خداوند پیامبران و امامانی را معین فرماید تا زمینه قرب بندگان را به خداوند فراهم آورد. (کشف المراد، ص ۳۶۲)

حضرت آیت الله جوادی آملی در این زمینه چنین می‌فرماید:

برهان عقلی بر ضرورت ولایت فقیه نظیر برهان نبوت و امامت است، زیرا آنچه اثبات کننده نبوت عامه است، یکی نیاز بشر به قانون الهی است و دیگر نیاز به وجود فردی است که به دلیل مسانخت و هم جنس با انسانها ضمن اسوه بودن، توان تدبیر و اجرای همه قوانین الهی را داشته باشد و گرنه اگر جامعه بشری به قانون الهی نیاز نداشته باشد و یا آنکه قوانین الهی به تنهایی برای اداره زندگی اجتماعی آنچنان که مقتضای حیات انسانی است کفایت نماید، ضرورتی برای اثبات نبوت نخواهد بود.

با پایان گرفتن تشریح در طول حیات پیامبر اکرم<sup>۶</sup> و با تبیین خصوصیات قوانین الهی توسط وارثان علوم نبوی آنچه این احتیاج (نیاز به قانون) را رفع می‌کند حاصل است و از این رو تنها امری که برای اثبات ولایت فقیه بدان تمسک می‌شود همان اصل دوم یعنی نیاز به ولایت و رهبری کسی است که ضامن اجرای قوانین باشد. (رهبری در اسلام، ص ۱۲۷)

### ب- دلیل نقلی

در این نوشتار به بعضی از روایات اشاره می‌شود:

۱. توقیع شریف امام زمان<sup>۷</sup> خطاب به اسحاق بن یعقوب کلینی:

سألت محمد بن عثمان العمري ان يوصل لي كتاباً قد سألت فيه عن مسائل

اشكلت عليّ فورد التوقيع بخط مولانا صاحب الزمان:

اما سألت انه ارشدك الله و ثبتك (الی ان قال): و اما الحوادث الواقعة فارجعوا  
فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجۃ الله (وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱)  
اسحاق بن یعقوب کلینی می گوید از جناب محمد بن عثمان خواستم که نامه‌ای  
از من به امام زمان ۷ برساند که در آن نامه مسائلی را که برایم مشکل بود سؤال کرده  
بودم. توقیعی به خط شریف ملایمان حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به  
دستم رسید که فرموده بودند:

اما آنچه سؤال کردی - خداوند تو را ارشاد و راهنمایی کند و ثابت قدم بدارد  
- اما در پیشامدهایی که واقع می‌شوند، پس به راویان حدیث ما رجوع کنی، چرا که  
آنان حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنان.

با توجه به اینکه حضرت در زمان غیبت مردم را به راویان حدیث ارجاع داده‌اند  
و معلوم است که صرف روایت حدیث، بدون فهم و درک و استنباط حکم از آن،  
مفید نمی‌باشد، معلوم می‌شود که حضرت در زمان غیبت مردم را به فقهایی که  
کارشناس دین هستند و حدیث شناس می‌باشند و قدرت استنباط احکام را از  
احادیث دارند ارجاع داده است. مرحوم صاحب جواهر در مورد این روایت  
می‌فرماید: ظاهر این جمله (راویان حدیث حجت من بر شما هستند) به روشنی  
دلالت دارد که فقیه، حجت امام زمان عج است و دارای اختیاراتی است که خداوند به  
آن حضرت عطا فرموده است.

۲. روایت عمر بن حنظله، کلینی از عمر بن حنظله نقل می‌کند:

عمر بن حنظله قال: سألت ابا عبد الله ۷ ان رجلین من اصحابنا بینهما منازعه فی  
دین أو میراث، فتحاكما الی سلطان و الی القضاة یحلّ ذلک؟

قال: من تحاکم الیهم فی حقّ أو باطل فانما تحاکم الی الطاغوت و ما یحکم له فانما یأخذ سحتاً و ان کان حقاً ثابتاً له، لانه أخذہ بحکم الطاغوت و ما أمر الله ان یکفر به، قال الله تعالی: «یریدون أن یتحاکموا الی الطاغوت و قد أمروا أن یکفروا به» قلت فکیف یصنعان؟

قال: ینظران من کان منکم ممّن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا، فلیرضوا به حکماً، فانی قد جعلته حاکماً. فاذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فانما استخفّ بحکم الله و علینا ردّ و الرّاد علینا رادّ علی الله و هو علی حدّ الشرک بالله. (اصول کافی، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۰)

از حضرت امام صادق ۷ پرسیدم که هر گاه دو نفر از شیعیان در مسأله‌ای نزاع کنند آیا برای رفع نزاع می‌توانند نزد سلطان زمان یا قاضی حکومتش بروند؟ حضرت فرمودند: هر کس از آنان بخواهد که در مورد حق یا باطل داوری کند، داوری از طاغوت خواسته و هر حکمی بکند چه به حق چه به باطل، گرفتن این مال بر اساس این حکم، حرام است، طاغوت که خداوند دستور فرموده به او کافر شوند - حکم به گرفتن آن مال کرده است...

عرض کردم؛ پس این دو نفر چه کنند؟ فرمودند: نگاه کنید که کدام یک از شیعیان، حدیث ما را روایت، و در حلال و حرام آن نظر کرده و احکام ما را فهمیده است، هم او را حاکم قرار دهند و به حکم او راضی شوند، زیرا من چنین شخصی را حاکم قرار دادم. اگر حکم او را قبول نکنند، حکم خدا را سبک شمرده‌اند و ما را ردّ کرده‌اند و کسی که بر ما ردّ کند (یعنی ما را نپذیرد) خدا را ردّ کرده است و چنین کاری در حدّ شرک به خداوند است.

این حدیث را فقها معتبر دانسته‌اند و آن را تعبیر به مقبوله کرده‌اند.

در ابتدای حدیث، حضرت شیعیان را از مراجعه به طاغوت منع فرموده است و در ادامه آن فقهاء را حاکم و قاضی معرفی فرموده و فرمانبرداری شیعیان از آنان را واجب نموده است.

حضرت امام خمینی ۱ در مورد این حدیث می‌فرماید:

حاصل سخن آن است که از این سخن امام ۷ (فانی جعلته حاکما) چنین استفاده می‌شود که امام ۷ شخص فقیه را هم در امور قضایی و هم در امر مربوط به حکومت و رهبری جامعه حاکم قرار داده است، یعنی فقیه در هر دو زمینه، ولی امر است و حق حاکمیت دارد. (کتاب البیع، ج ۲، ص ۴۷۹)

### ۳. روایت تحف العقول

از امام حسین ۷ روایت شده است: مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء والامناء علی حلاله و حرامه (تحف العقول، ص ۲۳۸) مجاری امور و احکام، به دست علماء الهی است که امین بر حلال و حرام خدا هستند.

در این روایت علماء و فقهاء متعهد، عهده‌دار امور امت و نظام معرفی شده‌اند. بعضی از بزرگان نوزده روایت را در این باب آورده‌اند و از آنها ولایت فقیه را استفاده کرده‌اند. (ر.ک: به ولایت فقیه حضرت آیت الله جوادی آملی، ص ۱۷۸ تا ۱۸۳)

### ج - دلیل اجماع

بعضی از فقهاء در مسأله ولایت فقیه، ادعای اجماع کرده‌اند:

عیسی عاملی در کتاب مفتاح الکرامه می‌فرماید:

فقیه نائب امام زمان است و از طرف او منصوب است، دلیل این مطلب،

احادیث، اجماع و حکم عقل است. (مفتاح الکرامه، ص ۲۱)

حضرت آیت الله جوادی عاملی در کتاب گرانسگ ولایت فقیه دلیلی تحت

عنوان دلیل مرکب از عقل و نقل آورده‌اند که ما عین آن را نقل می‌کنیم:

د - دلیل مرکب از عقل و نقل:

برهان تلفیقی از عقل و نقل، دلیلی است که برخی از مقدمات آن را عقل و

برخی دیگر را نقل تأمین می‌کند.

در تبیین دلیل تلفیقی از عقل و نقل بر اثبات زعامت فقیه عادل در عصر غیبت

چنین می‌توان گفت که صلاحیت دین اسلام برای بقاء و دوام تا قیامت یک مطلب

قطعی و روشن است و هیچ‌گاه بطلان و ضعف و کاستی در آن راه نخواهد داشت

(لا یأتیه الباط من بین یدیه و لا من خلفه) (فصلت آیه ۴۲) و تعطیل نمودن اسلام در

عصر غیبت و عدم اجرای احکام و حدود آن، سدّ از سبیل خدا و مخالف با ابدیت

اسلام در همه شوئون است، نمی‌توان بخش مهم احکام اسلامی را به دست نسیان

سپرد. اجرای احکام و حدود آن و دفاع از کیان و دین و حراست از آن در برابر

مهاجمان چیزی نیست که در مطلوبیت و ضرورت آن بتوان تردید نمود و اگر چه

جامعه اسلامی از درک حضور و شهود آن حضرت محروم است، ولی هتک نوامیس

الهی و مردمی، ظالمت و گمراهی مردم و تعطیل اسلام، هیچ‌گاه مورد رضایت

خداوند نیست و به همین دلیل، انجام این وظایف بر عهده نمایندگان خاص و عام

حضرت ولی عصر<sup>ع</sup> است. (آیت الله جوادی آملی، ولایت فقیه، خلاصه‌ای از ص ۱۶۵ تا ۱۶۸)

### نتیجه‌گیری:

پس از تعریف واژه‌های حاکمیت دینی و ولایت فقیه، روشن شد که حکومت فقیه از قبیل حاکمیت تئوکراتیک است که اراده‌ خداوند در سپردن قدرت به فقیه جامع‌الشرایط دخیل است و با ذکر مراحل تاریخی ولایت فقیه روشن گردید که بحث ولایت فقیه و اختیارات فقیه در طول تاریخ فقه شیعه مطرح بوده است، گرچه فقهاء در حدود اختیارات فقیه اختلاف داشته‌اند، لکن در اصل ولایت فقیه تمامی فقهاء اتفاق نظر دارند.

همچنین در این نوشتار بطور اختصار به ادله اثبات ولایت فقیه اشاره شد و چهار دلیل بر آن اقامه گردید، دلیل عقلی، نقلی (روایات)، اجماع، و دلیل مرکب از عقل و نقل. و واضح گردید که طبق این ادله ولی فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت متولی و مسئول و مجری پیاده کردن احکام نورانی اسلام است و بر او واجب است برای تحقق این امر اقدام نماید و بر مردم هم واجب است برای تحقق و پیاده شدن احکام نورانی اسلام چنین ولایتی را پذیرا باشد.

## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، دارالفر، ۶ مجلدات، ۱۳۹۹ هـ.ق.
۳. امام خمینی، سید روح الله، حکومت اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴.
۴. امام خمینی، سید روح الله، کتاب البیع، ج ۲، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ هـ.ش.
۵. جوادی آملی، عبدالله، رهبری در اسلام.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه، ولایت، فقاہت و عدالت، مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، خرداد ۱۳۸۱ هـ.ش.
۷. جونز، و. ت، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، ج ۲.
۸. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، مکتبه الاسلامیه، طهران، چاپ پنجم، ۱۳۹۹ هـ.ق.
۹. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات راغب، چاپ بیروت.
۱۱. روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی.
۱۲. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت، دارالاندلس.
۱۳. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المقنعه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۱۴. صاحب جواهر، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام، ج ۱۶، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.

۱۵. صفر، شمس الله، مبانی حکومت دینی.
۱۶. عاملی، سید محمد جواد بن محمد، مفتاح الکرامه، جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۷. کلینی، محمد یعقوب، اصول کافی، ج ۱، انتشارات علمیه اسلامی.
۱۸. محقق اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده والبرهان، ج ۱۲، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۶، هـ.ق.
۱۹. محقق حلّی، نجم‌الدین، جعفر بن الحسن، شرایع الاسلام، ج ۱، بنیاد معارف اسلامی قم، چاپ اول، ۱۴۲۰.
۲۰. محقق کرکی، علی بن حسین، رسائل، ج ۱، کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.
۲۱. نراقی، احمد بن مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، ج ۲۵، ۱۳۲۱ هـ.ق.
۲۲. طوسی، محمد بن محمد، نصیرالدین، کشف المراد، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۲۷، دارالکتب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.ق.
۲۴. حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۵.